

## آموزش ترجمه (۲)

### استفاده از متون موازی در آموزش ترجمه

#### سمیه دل‌زنده‌روی

در این شماره قصد داریم به معرفی متون موازی و کاربرد آن‌ها در آموزش ترجمه بپردازیم. در ابتدا تعریف مختصری از مفهوم متون موازی ارائه داده و سپس نمونه‌ای از کاربرد این‌گونه متون را در آموزش ترجمه نشان می‌دهیم. اگر متن ترجمه را متنی مستقل از متن اصلی (مستقل از حیث شیوه بیان و نه محتوا) بدانیم، در این صورت روش ژانر-محور در آموزش ترجمه که هدفش نوشتن متنی مستقل در ژانری معین است، اهمیت زیادی پیدا می‌کند.

#### متون موازی

کریستین نورد در کتاب تحلیل متن در ترجمه<sup>۱</sup> (۲۰۰۵: ۱۷۰-۱۷۱) یکی از راهکارهای آموزش ترجمه متون پیچیده را استفاده از «متون موازی»<sup>۲</sup> می‌داند. «متون موازی» متونی هستند به زبان مقصد که با متن مبدأ در موضوع و ژانر مشترکند. کریستین نورد از نوعی دیگر از متن صحبت می‌کند که به آن «متن الگو»<sup>۳</sup> می‌گوید. متن الگو هم از حیث موضوع و هم ژانر شبیه متن مبدأ است، اما فرق متن الگو و متن موازی این است که متن الگو از جهت ژانر فرعی نیز مشابه متن زبان مبدأ است. پیدا کردن متن الگو، کار چندان ساده‌ای نیست اما در صورتی که موفق شویم این نوع متن را پیدا کنیم دانشجویان می‌توانند واژگان، ساختار جملات و ویژگی‌های سبکی و سیاقی آن‌ها را الگوی خود قرار داده و در ترجمه استفاده کنند.

---

<sup>۱</sup> Text Analysis in Translation

<sup>۲</sup> Parallel texts

<sup>۳</sup> Model texts

در صورتی که دانشجویان با موضوع متن مبدأ آشنایی نداشته باشند، می‌توان از «متون مقایسه‌ای»<sup>۴</sup> که در موضوع با متن مبدأ یکی و در ژانر متفاوتند یا «متون پیش‌زمینه»<sup>۵</sup> که فقط شامل اطلاعاتی درباره موضوع متن اصلی هستند استفاده کرد؛ نمونه این متون دایرة المعارفی هستند.

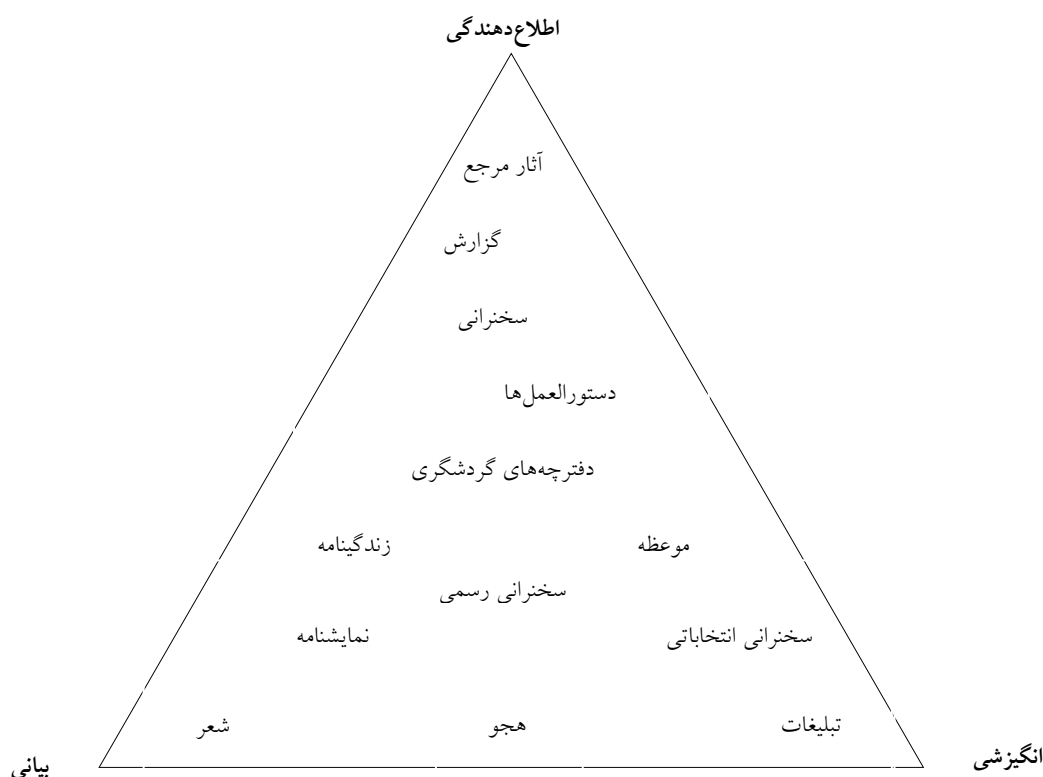
اگر ترجمه را بازآفرینی متن مبدأ در زبان مقصد تعریف کنیم، یعنی ترجمه را هنر نوشتن متنی مستقل (از حیث شیوة بیان و نه از حیث محتوا) بدانیم، متنی که باید در یکی از دسته‌های تعریف شده و مشخص ژانری در زبان مقصد جای بگیرد، در این صورت لازم است دانشجویان با ژانرهای مختلف در زبان مقصد و ویژگی‌های زبانی هر ژانر آشنا شده تا بتوانند انشایی شبیه آن را در ترجمه خود بیافرینند. این شیوة آموزش ترجمه را می‌توان ژانر-محور نامید.

استاد قبل از این که متنی را برای ترجمه به دانشجویان بدهد، متنی موازی آن متن یا متنی الگو به دانشجویان می‌دهد تا با مطالعه آن، دانشجویان با موضوع و از آن مهم‌تر با ویژگی‌های ژانری این نوع متون در زبان مقصد آشنا شوند. این آشنایی، الگویی به آن‌ها می‌دهد تا بدانند از آن‌ها انتظار می‌رود چه نوع متنی بنویسند.

کاترینا رایس (۱۹۸۹/۱۹۷۷) بر اساس نقش‌های زبانی که کارل بوهرلر برای زبان قائل می‌شود، سه نوع کلی متن را برمی‌شمرد: متون گزارشی یا اطلاع‌رسان (در این نوع متون، از جمله متون علمی و کتب درسی، زبان، نقش یا کارکرد اطلاع‌رسانی دارد)؛ متون بیانی (در این نوع متون، مثل متون ادبی، نقش زبان، بیان عواطف و آفرینش زیبایی زبانی است) و متون اقناعی (در این نوع متون، مانند متون تبلیغاتی، نقش زبان ایجاد تأثیر خاص در مخاطب است). رایس برای هر یک از این انواع کلی متون ژانرهای مختلفی مثال می‌زند. مثلاً متون گزارشی شامل کتب مرجع، گزارش، مقاله علمی، سخنرانی، دستورالعمل و غیره است. بدیهی است هر متنی آمیزه‌ای از سه کارکرد فوق‌الذکر است ولی معمولاً یک کارکرد بر دو کارکرد دیگر غلبه دارد. دسته‌بندی رایس بر اساس مدلی از چسترمن (۱۹۸۹) به شرح زیر آورده شده است (ماندی، ۲۰۱۲: ۱۱۱-۱۱۳)

<sup>۴</sup> Comparative texts

<sup>۵</sup> Background texts



از سه نوع متن کلی که رایس معرفی می‌کند، متون گزارشی یا اطلاع‌رسان از اهمیت زیادی برخوردارند چون درصد بالایی از متون ترجمه شده را تشکیل می‌دهند. البته نقش متن اطلاع‌رسان صرفاً ارائه گزارش یا توضیح و تبیین و انتقال اطلاعات نیست بلکه چنین متنی ممکن است در جاهایی زبان اقناعی یا ادبی هم داشته باشد ولی به طور کلی در عموم متون یک کارکرد بر کارکردهای دیگر غلبه دارد و لذا می‌توان هر متن را با توجه به کارکرد غالب آن در یکی از سه دسته متن فوق جای داد. متنی که در این‌جا مبنای آموزش ما قرار گرفته، متنی علمی و دانشگاهی است. کارکرد چنین متنی صرفاً تبیین موضوع به روشن‌ترین و مستدل‌ترین شکل ممکن است.

سمیعی گیلانی (۱۳۸۳: ۴۵) در توصیف ویژگی‌های متن علمی در مقایسه با متن ادبی می‌گوید:

زبان علمی زبانی است شفاف با تعبیرهای مستقیم و دارای ساخت منطقی و نظم و آراستگی... زبان علمی حاوی مفاهیم و اصطلاحاتی است که مصادیق مشخصی دارند و حوزه مصادیقی آن‌ها محدود به حدودی است که در تعریف آن‌ها به روشنی و دقت منعکس شده است. خصوصیت دیگر زبان علمی این است که ما را مستقیم و بی‌آنکه بر سر کلمات و تعبیرات درنگ کنیم، به مدلول رهنمون می‌شود. در این مورد کلمات، حجاب معانی نمی‌شوند و در حکم جام شیشه شفاف هستند که معانی از ورای آن‌ها به وضوح دیده می‌شوند... اما زبان ادبی زبانی است دارای نشانه‌های تصویری... در زبان ادبی بر خلاف زبان علمی، مخاطب، پیش از آن‌که به مدلول و معنی کلمات و تعبیرات دست یابد، به لفظ آن‌ها توجه می‌کند. در این مقام، معانی در حکم اشیایی هستند که گویی از پس جام شیشه‌ای پرنقش و نگاری دیده می‌شوند. در حقیقت، ادبیات هنر کلمات است، هنری که مصالح آن زبان است، هم‌چنان که مصالح موسیقی نغمه و از آن نقاشی شکل و رنگ است (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۸).

همچنین خرمشاهی (۱۳۷۰: ۱۷) در مذمت زیبانویسی در متن علمی می‌گوید:

در کار تحقیقی حداکثر هنری که نویسنده می‌تواند به خرج بدهد یا انتظاری که خواننده می‌تواند از نویسنده داشته باشد بلاغت و فصاحت یا ساده‌تر، سلامت نثر است به طوری که نحو جملات، روشن و هادی معنا باشد و لفظ بر معنی سبقت نگیرد. همیشه رنگ‌آمیزی، بهتر از بی‌رنگی نیست... در مقاله‌نویسی و در کارهای تحقیقی نثری خوب است که خیلی خوب نباشد و نثر تحقیقی باید متین و مستدل و متعارف و روشن و روان و خالی از هیجانات و احساسات مبالغه‌آمیز شاعرانه و خالی از شنگی و شیطنت و سراپا غرق انجام وظیفه‌اش که همانا رساندن پیام و پختن و پروردن محتواست باشد ولی ضمناً سادگی تصنعی و محدودیت واژگان را هم توصیه نمی‌کنم چرا که غنا و دقت واژگان لازمه غنا و دقت بیان است.

در روش آموزش ژانر محور، قبل از این‌که استاد متنی را برای ترجمه به دانشجویان بدهد، متنی موازی به دانشجویان می‌دهد تا دانشجویان با انشا یا سیاق چنین متونی آشنا شوند و سپس دست به ترجمه بزنند. تحلیل چنین متنی با هدف نشان دادن ویژگی‌های ژانری آن می‌تواند الگوی خوبی به دانشجویان برای ترجمه بدهد و به آن‌ها نشان بدهد که از آن‌ها انتظار می‌رود چه نوع متنی بنویسند. ما هم در این‌جا یک نمونه از متون

دانشگاهی یا علمی را انتخاب کرده و آن را از حیث ویژگی‌های ژانری‌اش تحلیل می‌کنیم. این متن، بخشی از مقدمه یک مقاله علمی-پژوهشی چاپ شده در فصلنامه مطالعات تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد است که با مختصر تغییرات در این جا می‌آوریم:

در سه سال نخست مشروطه دوم (۱۳۳۰-۱۳۲۷ق.) سه جریان عمده سیاسی و فکری انقلابی، اعتدالی و اسلام‌گرا شکل گرفت که هر یک دارای ایدئولوژی مشخص و رویکرد معین به تمدن غرب بودند. در مقاله حاضر تنها به جریان سوم پرداخته شده است، جریانی که صرفاً فکری بود و حزب مشخصی آن را نمایندگی نمی‌کرد. از جمله موضوعات اصلی سخنگویان این جریان، یکی موضوع عقب‌ماندگی ایران و دیگری موضوع چگونگی مواجهه با تمدن جدید غرب بود. این جریان، در جامعه سنتی ایران دارای ریشه‌های عمیقی بود. سخنگویان اصلی آن بیشتر علمای ایرانی مقیم عتبات بودند. اندیشه‌های آن‌ها، بیشتر در سه مجله مطرح‌العربی، دره‌النجف و نجف منتشر می‌شد. گاه مطالب و مقالات برخی از علما و نویسندگان داخل ایران نیز در این مجلات انتشار می‌یافت. در مقاله حاضر تلاش بر این است که به دو سؤال زیر پاسخ دهیم:

۱. جریان اسلام‌گرا در مشروطه دوم چه پیشینه‌ای داشت؟
۲. سخنگویان این جریان فکری برای رفع عقب‌ماندگی ایران و نیل به ترقی و تجدد به طرح چه آراء و نظریاتی پرداختند؟ (نصرالله صالحی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲).

همان‌طور که مشاهده می‌کنید متن فوق از خصوصیات گفته‌شده در بالا برخوردار است: هیچ‌یک از جملات، ساختاری پیچیده ندارد. غالب جملات کوتاه است و جمله اول هم که بلندتر از بقیه است ساختاری روشن دارد. هیچ‌یک از کلمات در معنای مجازی یا کنایی به کار نرفته است. همچنین از کلمات مترادف استفاده نشده است. وجود نویسنده در متن احساس نمی‌شود. متن با زبانی مستدل و روشن، خواننده را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر هدایت می‌کند. نویسنده در ابتدا سه جریان فکری را مطرح می‌کند و بعد موضوع مورد نظر خود را تفکیک کرده و به اختصار آن را معرفی می‌کند. سوالاتی را هم که موضوع مقاله است به اختصار و روشنی بیان کرده است. برای درک این متن، خواننده نیازی نیست متن را دو بار یا چند بار بخواند.

حال نوبت دانشجویان است که پس از آشنایی با ژانر مورد نظر و ویژگی‌های آن و دیدن نمونه‌ای چاپ شده از این ژانر خود دست به ترجمه بزنند. متنی که برای ترجمه انتخاب کرده‌ایم مثل متن الگو، به ژانر علمی تعلق دارد و در حوزه تاریخ ترجمه است. از این متن دو ترجمه ارائه داده‌ایم که هر دو درست هستند. فرق آن‌ها این است که ترجمه اول متمایل به بیان نویسنده است و لذا در نوشتن آن خلاقیت کمتری به کار رفته است. چنین متنی طبعاً ارتباط بهتر و سریع‌تری با خواننده برقرار نمی‌کند چون در جاهایی انشایی غیرآشنا و غیرمنتظره دارد. ولی ترجمه دوم با خلاقیت بیشتری نوشته شده و در مواردی جمله با بیان دیگری آمده است زیرا هدف این بوده که متن تا حد امکان به تألیف نزدیک باشد و انشایی شبیه به انشای متون تألیفی در مقالات علمی داشته باشد. تفاوت میان این دو نوع ترجمه را می‌توان با استناد به ویژگی‌های متون علمی بحث کرد.

It can be safely argued that over the last couple of decades the discipline of translation history has broadened its horizon beyond mainly Western traditions to include other histories and historical perspectives, thus ensuring pluralism as a basis for constituting a truly comprehensive history of translation.

**ترجمه اول:** می‌توان با اطمینان خاطر بحث کرد که در چند دهه اخیر، رشته تاریخ ترجمه افق خود را فراتر از سنت‌های غربی گسترش داده تا دیدگاه‌های تاریخی و تاریخ کشورهای دیگر را در بر بگیرد و بدین ترتیب پلورالیسم را مبنایی برای نوشتن تاریخ ترجمه در معنی جامع آن قرار دهد.

**ترجمه دوم:** با اطمینان خاطر می‌توان گفت که در چند دهه اخیر، افق تاریخ ترجمه که به تاریخ ترجمه در غرب محدود بود گسترش یافته و دیدگاه‌ها و تاریخ‌های ترجمه غیر غربی را نیز در بر گرفته است و امید می‌رود که با این تکثرگرایی بتوانیم به تاریخ جامع ترجمه دست یابیم.

This has generally been a healthy response to Berman's (1984) assertion that there can be no truly comprehensive theory of translation without a

استفاده از متون موازی در آموزش ترجمه ۱۲۳////

preliminary study of the many and varied histories of translating languages and cultures.

**ترجمه اول:** این تغییر به طور کلی پاسخ درستی به ادعای برمن بوده مبنی بر این که نمی توان یک نظریه جامع ترجمه داشت بدون بررسی ابتدایی تاریخ های زبان ها و فرهنگ های متنوع و متعدد.

**ترجمه دوم:** گسترش افق تاریخ ترجمه پاسخی مناسب به دغدغه ای است که برمن (۱۹۸۴) مطرح کرده است. وی معتقد بود بدون تحقیق درباره تاریخ زبان ها و فرهنگ های مختلفی که دست به ترجمه زده اند نمی توانیم به یک نظریه جامع ترجمه دست یابیم.

It is therefore interesting to look at some of the ways in which translation history has managed to keep up with the times, especially with respect to the developments of ontological concepts or research paradigms such as postcolonialism, cultural studies and postmodernism.

**ترجمه اول:** بنابراین بررسی برخی از راه های همگامی تاریخ ترجمه با زمانه به خصوص در ارتباط با مفاهیم جدید هستی شناختی یا پارادایم های تحقیقی چون پسااستعمارگرایی، مطالعات فرهنگی و پسامدرنیت می تواند جالب باشد.

**ترجمه دوم:** بنابراین جالب است که ببینیم تاریخ ترجمه چگونه در مواردی پا به پای تحولات فکری عصر حاضر از جمله ظهور مفاهیم هستی شناختی یا پارادایم های پژوهشی مثل پسااستعمارگری، مطالعات فرهنگی و پسامدرنیسم پیش رفته است.

In spite of the progress made so far, particularly in keeping with current trends in humanities and social sciences, the history of translation is still largely viewed essentially as the straightforward documenting of past translating practices and theories, how these relate to the present, and how they can help us chart the course to the future.

**ترجمه اول:** علیرغم پیشرفتی که تاکنون صورت گرفته، مخصوصاً در ارتباط با شیوه های رایج در علوم انسانی و علوم اجتماعی، تاریخ ترجمه هنوز عمدتاً محدود است به ثبت مستقیم

فعالیت‌ها و نظریات ترجمه در گذشته، ارتباط این فعالیت‌ها و نظریات با زمان حال و استفاده از فعالیت‌ها و نظریات گذشته ترجمه برای ترسیم مسیر آینده.

**ترجمه دوم:** با این‌که تاریخ ترجمه، به‌خصوص در همراهی با گرایش‌های اخیر در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی، پیشرفت کرده، اما هنوز از نظر عموم پژوهشگران، کار تاریخ ترجمه محدود است به (۱) ثبت دقیق کتاب‌های ترجمه‌شده و نظریات ترجمه در گذشته، (۲) روشن نمودن ارتباط این ترجمه‌ها و نظریات با زمان حال و (۳) استفاده از این ترجمه‌ها و نظریات برای ترسیم مسیر آینده.

مقایسه ترجمه اول با ترجمه دوم و نیز مقایسه ترجمه دوم با متن اصلی نشان می‌دهد که برای دستیابی به نثری دارای ویژگی‌های متون علمی چه تغییراتی در ترجمه دوم داده‌ایم. ترجمه تحت‌اللفظی متن اصلی هرچند هم که دقیق باشد باز ما را به متن مورد نظرمان نمی‌رساند. برخی جملات باید دوباره نوشته شود و در مواردی چاره‌ای جز افزودن و کاستن و توضیح و ساده‌سازی نداریم. شاید مهم‌ترین ویژگی نوشته علمی، روشنی و انسجام آن است. معنی باید با کمترین تلاش درک شود، و نیز ارتباط هر جمله با جمله قبل باید روشن باشد. به برخی از تغییراتی که در ترجمه دوم داده‌ایم توجه کنید:

در قطعه اول، متن اصلی از دیدگاه تاریخ ترجمه نوشته شده است، یعنی فاعل، تاریخ ترجمه است و فعل *ensure* و *broaden* نیز به تاریخ ترجمه نسبت داده شده است. ترجمه اول همین دیدگاه را اخذ کرده ولی در ترجمه دوم دیدگاه عوض شده و این کارهای انسانی مثل *ensure* و *broaden* به غیر انسان نسبت داده نشده است. این دیدگاه برای خواننده فارسی آشنا تر است، در نتیجه معنی متن را راحت تر درک می‌کند.

**ترجمه دوم:** با اطمینان خاطر می‌توان گفت که در چند دهه اخیر، افق تاریخ ترجمه که به تاریخ ترجمه در غرب محدود بود گسترش یافته و دیدگاه‌ها و تاریخ‌های ترجمه غیر غربی را نیز در بر گرفته است و امید می‌رود که با این تکثرگرایی بتوانیم به تاریخ جامع ترجمه دست یابیم.

در ترجمه قطعه دوم، دو تغییر عمده صورت گرفته تا ترجمه، زبانی سراسر تر و روشن تر پیدا کند. متن اصلی یک جمله است ولی در ترجمه دوم، متن به دو جمله



استفاده از متون موازی در آموزش ترجمه ۱۲۵/۱۱۱۱

تبدیل شده و از آن گذشته، برای افزایش انسجام این جمله با جمله قبل، مترجم مرجع **this** را عیناً تکرار کرده: گسترش افق تاریخ ترجمه.

**ترجمه دوم:** گسترش افق تاریخ ترجمه پاسخی مناسب به دغدغه‌ای است که برمن (۱۹۸۴) مطرح کرده است. وی معتقد بود بدون تحقیق درباره تاریخ زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلفی که دست به ترجمه زده‌اند نمی‌توانیم به یک نظریه جامع ترجمه دست یابیم.

در ترجمه بخش سوم، مترجم اول از یک عبارت بلند اسمی (برخی از راه‌های همگامی تاریخ ترجمه با زمانه به‌خصوص در ارتباط با مفاهیم جدید هستی‌شناختی یا پارادایم‌های تحقیقی چون پسااستعمارگرایی، مطالعات فرهنگی و پسامدرنیت) استفاده کرده که ثقل معنایی و ادراکی دارد. در ترجمه دوم، عبارت اسمی به عبارتی فعلی تبدیل شده:

**ترجمه دوم:** بنابراین جالب است که ببینیم تاریخ ترجمه چگونه در مواردی با به پای تحولات فکری عصر حاضر از جمله ظهور مفاهیم هستی‌شناختی یا پارادایم‌های پژوهشی مثل پسااستعمارگری، مطالعات فرهنگی و پسامدرنیسم پیش رفته است.

در ترجمه بخش چهارم، فرق اساسی ترجمه اول و دوم این است که در ترجمه دوم، مترجم اقلام را با شماره از یکدیگر تفکیک کرده و تا حدی بر تمایز میان آن‌ها تأکید کرده است. از آن مهم‌تر این که در ترجمه دوم، پیشرفت، به تاریخ ترجمه نسبت داده شده حال آن‌که در ترجمه اول، پیشرفت به طور کلی مطرح شده که غلط است:

**ترجمه دوم:** با این‌که تاریخ ترجمه، به‌خصوص در همراهی با گرایش‌های اخیر در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی، پیشرفت کرده، اما هنوز از نظر عموم پژوهشگران، کار تاریخ ترجمه محدود است به (۱) ثبت دقیق کتاب‌های ترجمه‌شده و نظریات ترجمه در گذشته، (۲) روشن نمودن ارتباط این ترجمه‌ها و نظریات با زمان حال و (۳) استفاده از این ترجمه‌ها و نظریات برای ترسیم مسیر آینده.

#### کتابنامه

Munday, J. (2012). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London: Routledge.

Nord, Ch. (2005). *Text Analysis in Translation: Theory, Methodology and Didactic Application of a Model for Translation-Oriented Text Analysis*. Amsterdam, Holland: Rodopi.

Bandia, P. (2006). The impact of postmodern discourse on the history of translation. In L. Bastin, & P. Bandia (Ed.), *Charting the Future of Translation History* (pp. 45-59). Ottawa, Canada: University of Ottawa Press.

خرم‌شاهی، بهال‌الدین (۱۳۷۰)، مجله مترجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۰  
سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۳). نگارش و ویرایش. تهران: سمت.  
صالحی، نصرالله (۱۳۸۴). جریان اسلام‌گرا و تمدن غرب در عصر مشروطه. فصلنامه مطالعات  
تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (صص ۷۲-۶۱). شماره های ۱۰-۹،  
پاییز و زمستان ۸۴.

\*\*\*\*\*